

Work Songs and Melodies in the Culture and Folk Literature of Kermanshah

**Seyyed Arman Hosseini
Abbariki***

P.h.D in Persian Language & Literature,
Azarbaijan Shahid Madani University,
Azarbaijan, Iran.

Halalah Amini

P.hD Candidate in Persian language and
literature, Islamic Azad University,
Hamedan Branch, Hamedan, Iran.

Abstract

One of the types of literature and folk music is the songs and melodies that are composed for a certain profession or that spoken by the masses of people while performing activities. These songs express the thoughts of pure-hearted and simple-living people that music and poetry have penetrated their lives, even while working. Examples of such songs can also be found in the culture of Kermanshah Kurds, therefore, in this essay, which is done with analytical-descriptive method, the authors are trying to explain moreover the place of work and effort among Kurds, and also studying the poems that are composed for a specific profession or during an activity are common of the Kurdish people of Kermanshah. Among the different types of work songs, lullabies, milking poems are more common and have been remembered from the memory of Kurdish women.


Keywords: Music, Work Songs, Folk Literature, Kurdish Literature, Kermanshah

* Corresponding Author: arman.hosseini@yahoo.com


How to Cite: Hosseini Abbariki,S.A; Amini,H.(2022). Work Songs and Melodies in the culture and Folk literature of Kermanshah , Semiannual Journal of Indigenous Knowledge Iran, 8 (16), 217-246.

آواها و سروده‌های «کار» در فرهنگ عامه کرمانشاه

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید
مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

سید آرمان حسینی آبیاریکی * 

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد همدان، همدان، ایران.

هاله امینی 

چکیده

یکی از گونه‌های ادبیات و موسیقی عامه، آواها و ترانه‌هایی است که پیرامون پیشه‌ای خاص سروده شده و یا توده مردم در حین انجام فعالیت و کار، آن‌ها را بر زبان می‌آورند. این سروده‌ها بیانگر اندیشه مردم پاک‌دل و ساده‌زیستی است که موسیقی و شعر در جای‌جای زندگی‌شان، حتی در حین کار کردن، راه‌یافته است. در فرهنگ منطقه کرمانشاه نیز می‌توان نمونه‌هایی از این گونه سروده‌ها به دست داد؛ بنابراین در این مقاله که با روش تحلیلی-توصیفی انجام می‌گیرد، نگارندگان می‌کوشند ضمن تبیین جایگاه کار و کوشش در میان گردان، اشعاری که پیرامون کاری خاص سروده شده و یا در هنگام فعالیت بر افواه عامه مردم گرد کرمانشاه جاری و ساری است، ضمن ترجمه و توضیحاتی، بررسی نمایند. از میان انواع مختلف ترانه‌های کار، لالایی‌ها، اشعار مربوط به شیر دوشیدن و مشک زدن دارای بسامد بیشتری هستند که از گنجینه خاطر زنان گرد به یادگار مانده‌اند.

کلید واژه‌ها: موسیقی، سروده‌های کار، ادب شفاهی، ادبیات کردی، کرمانشاه.

۱. مقدمه

عامه مردم - هرچند به صورت ناخودآگاه - حامل فرهنگ، هنر و ادب به نسل‌های بعد از خود بوده‌اند. پشتوانه فرهنگی در زندگی مردم عامه به خوبی متجلی شده است؛ به گونه‌ای که هنر و ادبیات در جنبه‌های مختلف زندگی آن‌ها نمایان است. ادبیات عامه، حاصل اندیشه‌هایی پاک و بی‌غل و غشی است که هرچند چندان پایمند به قوانین ادبیات رسمی نبوده، اما از آنجایی که از دل برخاسته، بر دل نیز می‌نشیند.

یکی از گونه‌های ادبیات عامه، سروده‌هایی است که هنگام فعالیت بر زبان می‌رانند؛ این سروده‌ها مسلماً سبب می‌شده تا حدودی فشار سنگین کار برای آن‌ها میسرتر شده و از کار خود دل‌زده نشوند. به عبارت دیگر، «ادب عامه مانند دیگر شاخه‌های فرهنگ عامه، برای کم کردن فشارهای ناشی از مبارزه با طبیعت و اجحافات مناسبات اجتماعی و بیان شوق‌ها و شادی‌ها، به وجود می‌آید و مورد استفاده عوام قرار می‌گیرد. این مبارزه، زندگی روزمره مردم عادی است. مردم چرخ تولید را در جامعه انسانی می‌گردانند و اندیشه و فکر آنان در ارتباط مستقیم با کار و زحمت قرار می‌گیرد و برای مبارزه ناچار باید جهان واقعیت‌های اطراف خود را بشناسند تا بر مشکلات کار فائق آیند و به همین دلیل، ادبیات آنان، ادبیاتی واقع‌گرا خواهد بود» (عمرانی، ۱۳۸۱: ۱۷)؛ هرچند ممکن است مواردی از شعرها، ترانه‌ها و... را جست که از واقع‌گرایی دور و به خرافه و گزافه نزدیک شده‌اند.

ضرورت پژوهش در ادبیات عامه به خصوص ترانه‌ها و آواهای کار، بدین جهت است که آن‌ها با تغییر شیوه زیست و پیشه مردم و ورود ماشین‌آلات و ادوات مدرن کشاورزی، رو به فراموشی و خاموشی نهاده‌اند. کار دسته‌جمعی در روستاها همچون فعالیت‌های مرتبط با کاشت، داشت و برداشت محصولات امروزه با ادوات جدید و پیشرفته انجام می‌گیرد؛ بنابراین ترانه‌های مرتبط با کشاورزی دیگر مجال بروز ندارند. با تأثیر فرهنگ ملی بر فرهنگ قومی، روزبه‌روز شاهد جایگزینی زبان فارسی به جای زبان‌های قومی هستیم و دیده می‌شود که بسیاری از مادران یا اصلاً برای نوزادان خود لالایی به زبان مادری

نمی‌خوانند و یا لالایی‌های فارسی را ترجیح می‌دهند. بدون تردید ضبط و ثبت ترانه‌های کار و آوای عامیانه، برای آیندگان گنجینه‌ای گران‌بها خواهد بود. در فرهنگ‌عامه گُرد نیز نمونه‌های این گونه سروده‌ها کم نیست و می‌توان اشعاری پیرامون شیر دوشیدن، مشک زدن، شکار کردن، آب آوردن از چشمه، شخم‌زن، برداشت محصول و جدا کردن دانه و گاه از خرمن و... به دست داد که بیانگر عجزین شدن موسیقی و شعر در زندگی قوم گُرد است. ریتم و وزن این سروده‌ها هجایی و از هشت تا ده هجا متغیر است؛ حال آن‌که غالب سروده‌های رسمی گُردی، ده هجایی هستند. از لحاظ قافیه نیز، قوانین معمول علم قافیه در بسیاری از این سروده‌ها رعایت نشده و حروف هم‌مخرج به‌وفور باهم قافیه شده‌اند. البته کمتر پژوهشگری در سروده‌های فولکلور، در پی یافتن فنون ادبی است، چرا که ادبیات عامه، نشان از بی‌آلایشی و سادگی گویندگان فراموش‌شده خود دارند.

در این مقاله کوشش نگارندگان بر آن است تا سروده‌های مخصوص کار و کوشش در سطح استان کرمانشاه - سروده‌های موجود در برخی از گویش‌های زبان گُردی شامل لکی، گُردی کرمانشاهی، کلهری و جافی - را با ترجمه آن‌ها از نظر بگذرانند.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون آوا و سروده‌های کار به‌صورت مستقل در ادب شفاهی کرمانشاه بررسی نشده است؛ تنها در بخش‌هایی از کتاب فرهنگ‌عامه گُرد (کرمانشاه) (۱۳۸۰) از موسی پرنیان، به نمونه‌هایی از لالایی‌ها، اشعار مرتبط با مشک‌زنی و دامداری اشاره شده است. سید آرمان حسینی آباریکی و منصور نوروزی نیز در مقاله «پژوهشی در لالایی‌ها و ترانه‌های گُردی جنوبی» (۱۳۹۰)، برخی از ترانه‌های عامیانه را در مناطق گردنشین جنوبی ایران، معرفی و تحلیل کرده‌اند. رضا موزونی هم در کتاب ترانه‌های سرزمین مادری (۱۳۹۲)، بخشی از آواهای منطقه کرمانشاه از جمله ترانه‌های مختص هوره، مور، کوچ، بازی و... را گردآوری کرده است.

اما پژوهش‌هایی در قالب کتاب و مقاله، درباره ترانه‌های کار در مناطق دیگر ایران انجام شده است؛ برای نمونه، مگری در کتاب *گورانی یا ترانه‌های گردی* (۱۳۲۹)، ترانه‌های مختلف گردی را که اغلب تک‌بیت و زبانزد عامه مردم بوده، ضمن ترجمه و آوانویسی، چاپ کرده است.

پایانی در کتاب *کانی مرادان* (۱۳۸۱) و هاشم سلیمی در کتاب *ترانه و ترانه‌خوانی در فرهنگ مردم گرد* (۱۳۹۳)، ترانه‌های گوناگون عامیانه مناطق گردنشین - با محوریت گردهای آذربایجان غربی و کردستان - را گردآورده و مضامین آن‌ها را بررسی کرده‌اند. فرهادی (۱۳۷۹) در مقاله «ترانه‌های کار: کار آوای ازیادرفته کارورزان و استادکاران»، به تعریف ترانه‌های عامیانه و ویژگی‌های آن و تعریف مفهوم کار و انواع آن پرداخته، سپس جایگاه این ترانه‌ها در میان دیگر ترانه‌های عامیانه و ارتباط هرکدام را با سایر بخش‌های فرهنگ مشخص ساخته است.

شاه‌حسینی (۱۳۸۲) در مقاله «ترانه‌های مشک‌زنی عشایر دامنه‌های جنوبی البرز»، درباره شرح برخی ترانه‌های مشک‌زنی در موضوعاتی چون ارباب، گرگ، چوپان، مهمان، چوب مشک و خان که در بین زنان عشایر هداوند، الیکایی و عرب سرهنگی متداول است، به اختصار بحث کرده است.

جمشیدیان (۱۳۹۰) در جستار «برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه بختیاری»، اشعار و ترانه‌هایی در ارتباط با فعالیت‌های تولیدی کوچ، چوپانی، صیادی، شیردوشی، مشک‌زنی، بافندگی، برزگری، خرمن‌کوبی و در بخش غیر تولیدی، ترانه‌های نگهداری و خوابانیدن کودک (لالایی‌ها) را در جامعه بختیاری تحلیل کرده است.

جمالیان زاده و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت)»، به سروده‌ها و آواهای کار در این منطقه پرداخته‌اند.

محمدزاده (۱۳۹۶) نیز در مقاله «نوع و محتوای ترانه‌های کار در استان کردستان»، نشان داده است این آواها هنری اجتماعی هستند که توسط افراد عادی و در جریان امور

زندگی و برای ناکامی‌های فردی و اجتماعی، حسرت‌ها و تمناهای زندگی خواننده می‌شوند و درصدد تحلیل این ترانه‌ها در منطقه یادشده برآمده است.

همین نویسنده در مقاله «تحلیل مایگان مسائل اجتماعی در ترانه‌های کار زنان» (۱۳۹۷)، ضمن تأکید بر نقش زنان در تولید و اقتصاد خانواده، ترانه‌های کار زنان را از دیدگاه اجتماعی بررسی کرده است.

محمدپور و بابا صفری (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی و تحلیل درون‌مایه کار در ترانه‌های محلی»، پس از تعریف ترانه و بررسی سیر آن در گذشته و امروز، ویژگی‌های ترانه‌های کار را کاویده و این ترانه‌ها را از نظر کاربرد و مضمون و محتوا طبقه‌بندی کرده‌اند. ابوبکری (۱۳۹۹) هم در مقاله «ترانه‌های کار در منطقه مکریان»، ترانه‌ها و آواگردی منطقه مکریان (= گردهای مناطق سردشت، پیرانشهر، مهاباد، بوکان، نقده، اشنویه، بانه و سقز) را به صورت میدانی جمع‌آوری کرده و تحلیل نموده است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

از دیدگاه مبانی نظری، آواها و سروده‌های کار، در شمار ترانه‌های عامیانه و فولکلور قرار می‌گیرند. «واژه فولکلور را نخستین بار ویلیام جی، تامس باستان‌شناس انگلیسی (۱۸۸۵ م.) وضع کرد و آن را طی نامه‌ای با امضای مستعار آمبروز مرتون (Ambrose. Merton) در نشریه انجمن ادبی لندن در تاریخ ۲۲ اوت ۱۸۴۶ به چاپ رساند» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۱۷)؛ مدت‌ها گذشت تا تمام ملت‌ها این واژه را به همین صورت قبول کردند و ترکیب مذکور جنبه فرامرزی به خود گرفت. در ایران نخستین برنامه برای گردآوری فرهنگ عامه و نخستین دستورالعمل برای گردآوری گوشه‌های مختلف این فرهنگ، از جانب صادق هدایت در طی دو مقاله با عنوان «فرهنگ توده» در مجله سخن انتشار یافت (نک: محجوب، ۱۳۸۳: ۷۴).

فولکلور یا فرهنگ عامه، دارای کارکرد انتقال فرهنگی است و فرهنگ پذیری را در میان نسل‌ها تسهیل می‌کند. پژوهشگران، فولکلور را بیشتر با عنوان «ادبیات مردمی» می‌شناسند که اغلب در شیوه هنر شفاهی انعکاس می‌یابد (ابوبکری، ۱۳۹۹: ۱۳۸).

ترانه‌های کار، ترانه‌های آهنگینی هستند که بیشتر در حال انجام دادن کار و مناسب با نوع آن کار به صورت آهنگین خوانده می‌شوند. نمونه‌های گزارش شده از سراسر کشور نیز بیانگر آن است که بیشتر این ترانه‌ها با موسیقی اجرا می‌شده است. نباید از یاد برد که عنوان ترانه کار، به این معنی نیست که باید آن‌ها را فقط در مزرعه و هنگام کار خواند، بلکه ممکن است در جاهای دیگر مانند رسم‌های عروسی، تولد، شب‌نشینی‌ها و... نیز خوانده شوند. سادگی در تصویرسازی‌ها و بیان معناها ویژگی اساسی ترانه‌های کار است؛ این ویژگی سبب می‌شود که ارتباط آن با مخاطب به واسطه تصویرهای قابل لمس بیشتر شود (محمدپور و بابا صفری، ۱۳۹۹: ۲۴).

۴. روش تحقیق

بخشی از این پژوهش بر مبنای روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی انجام شده است؛ بدین صورت که نگارندگان پس از فیش‌برداری‌های لازم بر اساس سیاهه واری، از ترانه‌های کاری که پیش‌ازاین چاپ شده است، با ذکر منبع سود جسته‌اند. برخی از شواهد نیز از حافظه فرهنگ‌یاران و کهن‌سالان منطقه کرمانشاه نقل شده که به صورت میدانی گرد آمده است. در مرحله بعد، تمامی شواهد مثال ترجمه، آوانویسی و تحلیل شده است.

۵. اهمیت کار در نزد گردان کرمانشاه

یکی از مفاهیم پرارزش و مورد تأکید در آموزه‌های دینی که در ردیف مفاهیم والایی چون عبادت، جهاد و دوستی با خدا مطرح شده، کار، پیشه و تلاش در راه کسب رزق حلال برای تأمین معیشت و گذران زندگی است. اهتمام آموزه‌های دینی به کار و تلاش و نکوهش بی‌کاری و تنبلی، موجب شده است که در اشعار شفاهی و نیز اغلب شاعران

پارسی سرا و نصایح و اندرزهای صاحبان سخن، نکات ارزنده‌ای در این باره بیان شود (ثواقب، ۱۳۸۹: ۵۱).

کار، کوشش و تلاش برای کسب روزی در فرهنگ مردم گُرد همواره مورد ستایش قرار گرفته است؛ چنان که در ضرب‌المثل‌های گُردی - به خصوص گویش لکی - افراد پخته‌خوار و تبیل به شدت مورد سرزنش قرار می‌گیرند. در جواب افرادی که با خواب و خیال زندگی می‌کنند و رؤیا را بر واقعیت ترجیح می‌دهند، می‌گویند: «توله فه خیال فه مال نماو / *ōlá va xeyál va máł nemâw* (= ابله با خیال به مال و دارایی نخواهد رسید)؛ و در تأکید پویایی و حرکت، مَثَلِ «کار فه قسه دوروس نماو / *kâr va qesa doros nemâw* (= کار با سخن انجام نمی‌پذیرد) را بر زبان می‌آورند. هنگامی که کسی دست روی دست می‌گذارد و فعالیت را رها می‌کند، با طعنه به او گوشزد می‌کنند که:

دی که‌متر بنیش دس فه بان دس بچوو کار بکه، فه گ چی برهس (لکی / ده‌هجایی)

di kamter beniš das va bâne das/ beču kar beka va gečē befas.

برگردان: از دست روی دست گذاشتن حذر کن و کم بیکار بنشین. / برو کار گُن، تا

با فعالیت به هرچه که می‌خواهی، برسی.

در سروده فولکلور ذیل نیز که به گویش جافی است، اهمیت کار و تلاش چنین

شرح داده شده است:

کاکه دا نیشتن مال ویران ته‌کا بی‌ئیشی ئنسان پهریشان ته‌کا

نفرهت له خوهی و له ژیان ته‌کا

نان و مافی تو هر له کارابه سه‌ری بی‌روژی له ژیر خاکایه

سه‌یری که ک چند به دست و به‌رده دایم خه‌ریکه به کوش و که‌رده

پی‌اوی بی‌کار وه‌ک مردو وایه سه‌ری بی‌روژی له ژیر خاکایه

kâka dâ ništen mâł wērân akâ / bē eiši ensân parišân akâ.

nefrat la xweyo la žian akâ.

nâno mâfi to har la kârâya / sari bē ruži la žēr xâkâya.

sayri ka ke čand ba dasto barda / dâjem xarika ba kušo karda.

peyâwi bē kâr wak merdu wâya / sari bē ruži la žēr xâkâya.

برگردان: ای برادر، نشستن در خانه و عدم فعالیت و کار، خانه را ویران می‌کند؛/ بیکاری انسان را پریشان می‌کند./ بیکاری فرد را از خود و از زندگی بیزار می‌نماید./ روزی و مخارج تو از کار به دست می‌آید؛/ سَری که بدون کوشش است و روزی‌ای ندارد، درخور گور و زیرخاک است./ خوب بنگر در دست فرد بیکار چه هست؟/ این فرد همیشه گرفتار و سرگردان است./ مرد بیکار چونان مُرده است؛/ آری فرد بیکار درخور گور است.

۶. آواها و سروده‌های کار در ادب شفاهی کرمانشاه

گونه‌های مختلفی از سروده‌های کار در ادب شفاهی کرمانشاه وجود دارد که بایسته ضبط و بررسی است. در ادامه برجسته‌ترین این آواها و ترانه‌ها معرفی و تحلیل می‌شود.

۱-۶. لاهه لاهه (= لالایی)

اگر لالایی‌ها را هم نوعی کار تلقی کنیم که مادری دارد کودکش را می‌خواباند، می‌توان نمونه‌هایی بسیاری از آن را در ادبیات عامه کرمانشاه به دست داد. در میان ترانه‌های عامیانه گردان، «لاوه لاهه»/ *lâwa lâwa* یا لالایی چون نگینی بر تارک ادبیات شفاهی این اقوام می‌درخشد. «لالایی در میان کردها، ریشه‌ای کهن و بسیار قدیمی دارد. لالایی شامل جملات و سخنانی در مورد اظهار محبت مادر نسبت به کودک و امید و آرزوهایی است که مادر برای جگرگوشه دل‌بندش آواز می‌کند» (پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۱۱).

زمانی که کودک تنها مجذوب چهره و رفتار و حرکات مادر می‌شود، بی آن که درکی درست از گفتار مادر داشته باشد، مادر با تغییر «تون» صدا و چهره و گاه حرکات وجد آور و بوسیدن، کودک خود را وادار به آرامش و متوجه خود می‌کند و در گفتار خود، تمام عناصر طبیعی و ملموس را به کار می‌برد و از طبیعت و زیبایی و دلاوری و گاه آرزوهای دور و دراز خود سخن می‌گوید (جلیلیان، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

درون‌مایه لالایی‌های این مرزوبوم و به تبع آن گردی، سرشار از آرزوهای مادرانه است؛ در این میان آرزوی مادر برای ازدواج فرزندان از اهمیت خاصی برخوردار است.

«تأکید بر ازدواج و زندگی مشترک در قالب لالایی و بیان آرزوهای مادر نشان‌دهنده اهمیت کانون خانواده در بستر فرهنگ جامعه ایرانی است. بلوغ و استقلال فرزند در فرهنگ ایرانی با ازدواج کردن او تعریف می‌شود؛ در واقع ازدواج، فرصتی است برای آن که فرد موقعیت خود را درون نظام خانواده و خویشان تثبیت کند» (حقیگو، ۱۳۹۰: ۸۱).

مادر، آینده دخترش را می‌بیند که چادر عروسی به سر کرده است:

لاوه‌لاوه‌کهم‌قه‌مال‌به‌ینه‌دهر چادر عرووسی بکیشین‌قه‌سه‌ر
(لکی / ده‌هجایی)

lâwa lâwakam va mâl bayna dar / çâder arusi bekişin va sar.

و در آینده پسرش می‌بیند که برایش دختری خواستگاری می‌کند:

لاوه‌لاوه‌کهم‌نام‌ئیمام‌بردئ شه‌دتئ‌ئه‌را‌کورم‌دهس‌گردئ
لاوه‌لاوه‌کهم‌قه‌لای‌راسه‌وه دهست‌بهم‌قه‌دهس‌له‌یل‌خاسه‌وه
(لکی / ده‌هجایی)

lâwa lâwakam nâm imâm berdë / şah detë afâ kwrem das gertë.

lâwa lâwakam va lây fâsawa / daset bam va das layle xâsawa.

برگردان: من در لالایی‌ام نام امام را بردم و شاه دختری را برای پسرم نامزد کردم. /

[امید است] لالایی من به گونه‌ای حقیقت یابد تا دست تو را در دست دلبری زیبا بگذارم.

گاه نیز مادر هم‌زمان ازدواج و خوشبختی دختر و پسر را به ذهن مجسم می‌نماید:

لاوه‌لاوه‌کهم‌لاوه‌م‌بهر‌بارئ دتم‌پا‌بوی‌کورم‌ژن‌بارئ
(لکی / ده‌هجایی)

lâwa lâwakam lâwam bar bârë / detem pâ bowi kwrem žen bârë.

برگردان: [امید است] لابه من به ثمر نشیند تا دخترم را تازه‌عروس بینم و برای پسر

زن بگیرم.

مادر حتی گاه نام عروس دلخواه خود را نیز به زبان می‌آورد:

لاوه‌لاوه‌گهم‌لاوه‌نووش‌ت‌بوو بالآی «شاه‌په‌روه» بالآپووش‌ت‌بوو
(گردی کرمانشاهی / ده‌هجایی)

lâwa lâwagam lâwa nušet bu / bâlây šâh parwar bâlâpušet bu.

برگردان: لالایی من نوش جانت شود، [به امید آن که] اندام شاه‌پرور [و یا دختری که پرورده شاه باشد] بالاپوشت گردد.

در لالایی‌هایی که برای فرزند ذکور خوانده می‌شود، نکته‌ای مهم قابل توجه است و آن، تأمین آینده خانواده و مبحث اقتصادی است. مادر که شاید در فقر و تنگدستی زندگی‌اش را سپری کرده، آرزو دارد فرزندش تاجر و بازرگانی بشود تا برای مدتی - هرچند کوتاه - یاریگر مادر و خانواده باشد:

مال و موبنمان کول وه مزگانی کوورپهم هاتوه له بازه‌رگانی
(کلهری/دهجایی)

mâlo münemân kowl wa mezgâni / kurpam hâtawa la bâzargâni.

برگردان: تمام دار و ندارم را به مژدگانی می‌دهم، اگر پسرم از بازرگانی و تجارت برگردد.

مادر به گونه‌های مختلف نوزاد خود را وصف می‌کند؛ او را زیبا می‌بیند و با صدای دلنشین برایش زمزمه می‌کند که:

لاوه‌لاوه‌گه‌م من ئه‌راد ئویشم دگان مرواری قاقوول ئه‌وریشم
(کلهری/دهجایی)

lâwa lâwagam men afâd üšem / degân merwâri qâquî awrišem.

برگردان: این لالایی را من برایت می‌گویم؛ [ای] دندان مروارید و ای پسری که کاکل ابریشمین داری.

لاوه‌لاوه‌گه‌م لاهم وه راسه ژیر سه‌ر کورم به‌رگ ریواسه
(لکی/دهجایی)

lâwa lâwagam lâwam va fâsa / žëre sar kwîrem barge řëwâsa.

برگردان: لالایی من، لالایی‌ای راستین است. زیر سر پسر (بالشت او) از برگ ریواس است.

منالم خه‌فتیه خاوی له دل بوود بالشت ژیر سه‌ری له په‌ری گول بوود
(کلهری/دهجایی)

menâlem xafteya xâwë la del bud / bâleşť žër sarë la pařay gowl bud.

برگردان: نوزادم خوابیده، خوابش گوارا و خوش باد؛ بالشت زیر سرش از برگ‌های گل باشد.

هەر ک بچێرد کوورپه گهم له دل مهولا یاری بوود مه‌نزل وه مه‌نزل
(کلهری / ده‌هجایی)

har kê beçerêd kurpagam la deî / mawlâ yârê bud manzelî wa manzelî.

برگردان: هر کسی که از صمیم قلب نام بچه‌ام را به زبان آورد، مولا منزل به منزل یار و

یاورش باشد.

لاوه‌لاوه گهم لاهوم دوانه ده‌نگ کوورپه‌م تید له مه‌کنه‌وخانه
(کلهری / ده‌هجایی)

lâwa lâwagam lâwam dowâna / dañe kurpam tîd la maktawxâna.

برگردان: آوای لالایی من دو بار تکرار می‌شود؛ [به این امید که در آینده] صدای

بچه‌ام از مکتب‌خانه به گوش برسد.

به نظر می‌رسد بیشتر لالایی‌های ده‌هجایی برای خواباندن نوزاد است و لالایی‌هایی

که برای بیدار کردن کودک خوانده می‌شود، دارای ریتم تندتری هستند:

مـآله‌یله‌گه‌ی وه‌ره‌و پشـت کوورپه کوورم که‌لج کوشـت
مـآله‌یله‌گه مـآلدان ئاوا کامدان کوورم گرینه زاوا
(کلهری / ۷ و ۸ هجایی)

mâlaylagay weraw pešt / kurpa kwîrem kalê kwîšt;

mâlaylaga mâldân âwâ / kâmdân kwîrem gerina zâwâ.

برگردان: ای خانه‌های پستی، پسر نوزادم شکاری را گشت. / ای خانه‌ها، خانه‌تان آباد

شود، کدامتان پسر من را به دامادی قبول می‌کنید؟

و نیز این سروده که به گویش کلهری و در هفت هجا سروده شده است:

کوورم کوورم کوورانسه عهسه‌ل له دار برانه
دویسه‌ت فیکه‌چرانسه [گوش چهپ کوورم زرانسه]
(جلیلیان: ۱۳۸۶: ۱۹۶ و ۱۹۷)

kwîrem kwîrem kwîfâna /?asaî la dâr befâna;

doyat fika çefâna / guš çap kwîrem zefâna.

برگردان: پسر، پسر شجاع است؛ غسل را از درخت جدا می‌کند. / دختران برای او سوت می‌زنند. آن قدر پشت سر پسر حرف می‌زنند که گوش چپش زنگ می‌زند. برای آشنایی بیشتر با لالایی‌های کُردی، ر.ک: (حسینی آبیاریکی و نوروزی، ۱۳۹۰: ۵۵-۵۶ و نیز: پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

۲-۶. ابیات مربوط به کشاورزی

در کرمانشاه به سبب دسترسی به دشت‌های حاصلخیز، رودخانه‌های جاری و آب‌وهوای مناسب، همواره به کشاورزی توجه ویژه داشته‌اند. هرچند امروزه ادوات پیشرفته کشاورزی سبب شده تا آن تعاون و همیاری سابق کم‌رنگ شود، اما هنوز در بسیاری از مناطق حس همبستگی در امور کشاورزی چشمگیر است. در گذشته مراحل مختلف کشاورزی اغلب گروهی صورت می‌گرفت و ترانه‌هایی هنگام فعالیت بر زبان‌ها جاری بود؛ اینک در این بخش، ترانه‌های هنگام کاشت محصول، شخم زدن، درو کردن، آوردن آن به خرمن، کوبیدن آن و جدا کردن دانه از کاه و... بررسی می‌شود.

۱-۲-۶. جفت یار (= شخم‌زن)

در گذشته زمین را با گاو و یا خر شخم می‌زدند و به کسی که زمین زراعی را شخم می‌زد، «جفت یار» می‌گفتند. جفت یار ابتدا گندم، جو، نخود، و... را می‌کاشت؛ به این عمل که جفت یار معمولاً با دستمال بزرگی که به کمر داشت و آن را پر از دانه می‌کرد و با دست می‌پاشید، «توم هاشتن» (= تخم انداختن) می‌گفتند. جفت یار گاو و یا خر را آورده و بر گردن آن‌ها، «هویه» (= چوبی که بر گردن گاو می‌بستند) قرار می‌داد و با ریسمان محکم می‌کرد؛ سپس «گاو اسن» (= گاو آهن) را بر میان «هویه» و حیوان می‌انداخت، و پای راست را روی گاو آهن می‌گذاشت تا بیشتر فرو رود. هنگامی که گاو حرکت می‌کرد، گاو آهن که توسط «جفت یار» (= شخم‌زن) هدایت می‌شد، زمین را شخم می‌کرد. در سروده‌ای پیرامون جفت یار آمده است:

هه‌ی خالوو جفت‌یار توم پاکی بشهن نام خودا به‌ور گاواسین بکه‌ن
هوبه‌ه بوه‌سه وه ممل گ‌اوه تون تون جفت بکه تا بان ئه‌و کاوه
هیشه ماله‌گه‌ت هه‌ی‌هه‌ی په‌ی گا ره‌ش خودا یارت بوو وه ئی کوه و ک‌ه‌ش
(گوش صحنه / ده هجایی)

hay xâfû jeftyâr tôm pâki bešan / nâme xwdâ bawr gâwâsën bekan;
hüya buwasa va mele gâwa / ton ton jeft beka tâ bân aw kâwa.
hiša mâlagat hay hay pay gâ faš / xwdâ yâret bu va ei kuho kaš.

برگردان: ای خالو جفت‌یار تخم خالص و بدون غل و غش را پیاشان و نام خدا را بر
زبان جاری کن و گاواهن را بردار. / چوب و دهنه گاو را بر گردن آن استوار کن و با
سرعت تا آن بلندی شخم بزن. / با چوب‌دستی‌ات گاو سیاهت را هدایت کن؛ خداوند در
این کوه و صحرا یار و یاورت باشد.

۲-۲-۶. چان کردن و شهن کردن

هنگام برداشت محصول، کشاورز آن را درو کرده و با الاغ به خرمن می‌آورد. در خرمن
نیز یک نفر روی «چان» (= آلتی برای خرد کردن محصول که بر گردن گاو و یا خر بسته
می‌شد) نشسته و آن را هدایت می‌کرد تا محصول کوبیده شود؛ سپس آن را با «شهن» (=
آلتی چوبی که با آن محصول کوبیده شده را در جهت باد به بالا می‌انداختند)، از کاه جدا
می‌ساخت. پس از این مرحله، دانه را در کیسه می‌کرد و کاه را هم جمع و سپس به کاهدان
می‌برد.

خه‌رمانم جهم کرد دی فه‌خت چانه یه گشت زه‌مه‌ته پین لوخمه‌ی نانه
شهن بکه شهن‌یار شهن‌ت فه‌ چوو بوو خه‌رمان گهنمت فه‌ بان یه‌ک کوو بوو
شهن بکه شهن‌یار فه‌ باد شه‌مال خودا رووزیت پین گهنم بوره مال
(رستمی، ۱۳۹۵: یادداشت ۲)

xarmânem jam kerd di vaxte çâna / ya gešt zahmata pë loxmay nâna.
šan beka šanyâr šanet va çu bu / xarmân ganemet va bân yak ku bu.
šan beka šanyâr va bâde šamâl / xwdâ fuzit bë ganem bōra mâl.

برگردان: خرم‌نم را جمع کردم و اکنون هنگام کوبیدن آن است؛ این همه زحمت تنها برای لقمه‌ای نان صورت می‌گیرد. / ای «شن‌یار» (= کسی که دانه را با آلتی چوبین (= شن) از کاه جدا می‌کند) به کارت پرداز، امید است خرمن گندمت روی هم جمع شود و زیاد گردد. / ای شن‌یار با باد شمال «شن» کن، باشد که خداوند روزیت را بیفزاید و گندمت را به خانه ببری.

و در این سروده به گویش جافی، هرچند مستقیماً در مورد عمل جدا کردن دانه از کاه نیست، اما تصویر به کار رفته در آن، بیانگر این فعالیت است:

خهرمانه‌ی خهمم‌ها وه کهل باوه شه‌ن‌کن شه‌ن‌ئه کاله ههر دو لاهه^۱

xarmânay xamem hâ wa kal bâwa / šankan šan akâ la har do lâwa.

برگردان: خرم‌نم غم من چونان خرمنی است که بر مسیر باد قرار گرفته و «شن‌کن» (= شن‌یار در گویش لکی و کلهری) از دو طرف آن را به بالا می‌اندازد تا باد کاه را از دانه جدا نماید.

در مناطق غربی استان کرمانشاه (مناطق کلهرنشین)، مردم گُرد و عشایر منطقه، پس از کوبیدن محصول، دانه را از کاه جدا می‌کنند و به این محصول برداشت شده «ماسیه» می‌گویند. از آنجایی که اعتقاد داشتند که موجودی غیبی به نام «کهل یاسوار» می‌آید و خیر و برکت آن را می‌برد، برای جلوگیری از دست بُرد او، سرگین خشک شده گاو را - که به آن «ته‌پگه» می‌گویند - بر سر چوبی وصل کرده و در بالای «ماسیه» می‌گذارند؛ سپس مقداری ریسمان سفید و سیاه و یک دانه تخم‌مرغ و پیاز می‌آورند، برای جلوگیری از چشم‌بد، روی «ماسیه» قرار می‌دهند.

۱. اصل این بیت اورامی و از مولوی گُرد است:

خهرمانی خهمان‌ها وه کهل باوه شه‌ن‌کن یه‌کیکه دوو شه‌ن وه لاهه
(مه‌وله‌وی، ۱۹۶۱: ۲۲۳)

اما در متن دیده شد که بیت به گویش جافی روایت شده و برخی از واژگان آن هم تغییر یافته بود. در بیت مولوی منظور از مصراع دوم، پنجه‌های دست است که از دو طرف زلف یار را کنار بزند.

کسانی که توانایی مالی بیشتری دارند، گوسفندی را در کنار «ماسیه» سر می‌برند و سنگی را با خون آن آغشته کرده و در زیر «ماسیه» پنهان می‌کنند تا سبب خیروبرکت شود؛ افرادی نیز که توانایی مالی کمتری دارند، چند نان مخصوص به اسم «گرده» که از شیر، آرد، شکر و زردچوبه درست می‌شود، تهیه می‌کنند و در هنگام برداشت با اطرافیان می‌خورند تا برکت محصول افزایش یابد.

پس‌ازاین کارها، دو نفر که پیش‌کسوت هستند با ذکر نام خدا جلوی «ماسیه» می‌نشینند و با دو «ویژنگ» (= نوعی غربال) که در اصطلاح به آنان یک «زوج» می‌گویند، شروع به برداشت می‌نمایند. ابتدا یک زوج را پُر می‌کنند و به اطراف «ماسیه» می‌گردانند و آن را به‌صورت جداگانه کنار می‌گذارند تا به فرد تهیدست و فقیری بدهند که به آن «مال خودایه» (= سهم خداست) می‌گویند؛ سپس همراه با آوازی خاص بعد از برداشت هر زوج، سخنانی آهنگین را بر زبان جاری می‌سازند و تا ده زوج همراه با آواز برداشت می‌کنند و بقیه را به‌صورت عادی برداشت می‌نمایند. سخنان آهنگین هنگام برداشت:

«یه‌ک، وه ناو خودا.

yak wa nâw xwdâ.

د، دریگه له گووش «قنبر» وه‌لی.

dê derêga la guš qanbare wali.

سی، سریگه له سینه بی‌کینه‌ی «محمد».

sê sefiga la sina bê kinay mahammad.

چوار، وه ناو چوار یار نه‌بی، «حسن و حسین، فاطمه و علی».

čwâr wa nâw čwâr yâre nabi, hasano hossein, fâtemaw?ali.

پهنج، په‌نجه‌ی زهرین مه‌ولا.

panj panjay zafine mawlâ.

ش‌ه‌ش، یه‌ی نسف دوانزه ئیمام.

šaš yay nesfe dowânza imâm.

ه‌ه‌فت، «حسن گایار» له‌ی کوه‌خ‌ه‌فت.

haft hasan gâ yâr lay kuh xaft.

ه‌ه‌ه‌شت، نو‌بر تلاهی وه‌ه‌شت.

hayšt nüre elâhi wayšt.

نو، وه ناو «نوح نبی».

nu wa nâw nuhe nabi.

دا، دا هزار بار خه‌یر و بهره‌کته، وه حهق «محمد و آل محمد» (پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۳۵ و ۲۳۶).
dâ dâ hezâr bâr xayro berakat wa haq mahammado âle mahammad.
برگردان: یک، به نام یکتایی خداوند/ دو، دُرّی است که در گوش قنبر غلام مولا
قرار دارد/ سه، سرّی است در سینّه بی‌کینه محمد (ص)/ چهار، با یاد چهار یار نبی، حسن و
حسین، فاطمه و علی/ پنج، به یاد پنجه زرّین مولا علی (ع)/ شش، به یاد نیمی از دوازده
امام (علیهم‌السلام)/ هفت، به عشق «حسن گاو یار» که در این کوه خوابیده است/ هشت،
[باشد که] نور الهی جلوه نماید/ نه، به نام نوح نبی/ ده، ده هزار بار خیروبرکت، به حقّ
محمد (ص) و آل محمد.

۳-۶. اشعار مربوط به دامداری

گردان کرمانشاه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص، از دیرباز تاکنون، از راه دامپروری و
کشاورزی کسب معاش می‌کرده‌اند. بدون تردید گذران زندگی با دام، سبب می‌شده انس
خاصی بین این مردمان و شیوه زندگی‌شان به وجود آید و در زمزمه‌هایی که از بُن‌جان‌شان
بر زبان جاری می‌شده است، این نوع معیشت انعکاس یابد. وصف گوسفندان، خواندن شعر
و یا سوت زدن برای گاو هنگام نوشیدن آب، سروده‌های مختص دوشیدن شیر و اشعار
مرتبط با مشک‌زنی و... از جمله سروده‌هایی است که با دام و دامپروری در میان گردان
کرمانشاه در ارتباط است.

در مورد چوپان و گوسفندان، با توجه به زندگی عشایری برخی از مردمان گُرد،
سروده‌هایی وجود دارد. لازم به ذکر است که چوپان در کوه و صحرا ابیاتی از «هووره» و
«بیت» را برای خود و گوسفندان می‌خواند که درون‌مایه این سروده‌ها اغلب طبیعت، عشق،
کوچ، دلآوری‌های گذشتگان و... می‌باشد. برای آشنایی بیشتر با ابیات «هووره» و «بیت»
ر.ک: (حسینی آبیاریکی و نوروزی، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۷ و نیز صفی زاده، ۱۳۷۶: ۸۴-۸۷).

در اینجا آگاهانه از ذکر این سروده‌ها صرف‌نظر می‌شود و تنها دو نمونه از
سروده‌هایی که مرتبط با چوپان و گوسفندان است، از پیش چشم می‌گذرد:

شوان کوخا پ‌ه‌س بار ڤه بره نووش گیانت بوو ئی نان و کره
 ه‌ه‌ی شوان نه‌چوو ته‌نیا ڤه و به‌رزه نوین ڤه نه‌سیو گورگ، ڤه چرچم له‌رزه
 فه‌ره‌جی ڤه‌ر که تفه‌نگ باژه شان دوزه‌له بژنه ڤه ه‌ه‌ی گیان ه‌ه‌ی گیان
 (لکی / ده‌جایی)

šowâne koxâ pas bâr va bera / nuše giânet bu ei nâno kera.
 hay šowân naču tanyâ vaw barza / noyn va nasew gowrg va čerčem larza.
 faraji var ka tefaj baža šân / dozala bežan va hay giân hay giân.

برگردان: ای چوپان کدخدا، گوسفندان را بیاور تا آب بخورند؛ نان و کره‌ای که
 می‌خوری نوش جانت باد. / ای چوپان، به تنهایی روی بلندی و کوه نرو، مبادا گرفتار
 گرگ شوی و به هراس و لرزه بیفتی. / «فرجی / فرنجی» (=لباسی که از نم‌درست می‌شده
 است) را بر تن کن و تفنگت را روی دوش بگذار و نی بزنی و مقام «هه گیان هه گیان» (=)
 مقام موسیقایی فولکلور گردی) را بنواز.

شوان و مهره‌کانی (= چوپان و گوسفندان)

شوان: مهره‌کانم چه‌ند جوانن چه‌ند به که‌لک و به‌سه‌زمانن
 برون ... برون... بو ئه و لایه زور له‌وه‌ری چاک‌کی تیایه
 مهره‌کان: لووره‌ی گوورگه دیته گویمان نریک که‌وتوتته وه لیمان
 ئه و به‌د خووه دیته ریمان
 شوان: له لووره‌ی ئه و هیچ مه‌ترسن ته‌گهر له‌و گورگه ته‌پرسن
 گوینده: وا رای کورد و ملی شانکان باز دی روی تییری ته‌قان
 مهره‌کان: به‌هارمان ه‌هر بو بمینی خودا تومان لی نه‌سینی
 له چاکه‌ی تو ه‌هر دهر ناچین ه‌ه‌تا مردن گهرده‌ن که‌چین
 شوان: تاریکی داهات و شه‌وه جا نوره‌ی دوشین و شه‌وه
 ئه‌وا ئمروشان دی به‌ران بجینه‌وه بو دی که‌مان
 (رحیمی زنگنه و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۹)

šowân: marakânem čand jowânen / čand ba kalko basazmânen / befon befon
 bu aw lâya / zor lawarê čakê teyâya.

marakân: luray gwrgê tayda goymân / nezik kawtuta wa lêmân / aw bad
 xuwa dêta rêmân.

šowân: la luray aw hič matersen / agar law gwrga apersen.

guyande: wâ rây kerdo melê šekân / bâžê di ruy tirê taqân.

marakân: bahârmân har bo beminê / xwdâ tomân lë nasinë / la çâkay to har darnâçin / hatâ merden gardan kaçin.

šowân: târiki dâhâto šawa / jâ nuray dušino xawa / awâ emfûmân di pařân / beçinawa bo di kamân.

برگردان: شبان: گوسفندان من چه زیبايند. خیلی سودمند و مظلومند. بروید... بروید...
به آن سو که چرا و گیاه خوب و تازه دارد./ گوسفندان: صدای گرگ به گوشمان می‌رسد؛
گویی به ما نزدیک شده است؛ آن بدسرشت به سمت ما می‌آید./ شبان: از صدای گرگ
نترسید؛ می‌خواهید از خود گرگ بپرسید! / گوینده: شبان برجست و گردن گرگ را
شکست؛ او عقابی را نیز در آسمان دید و به سویش تیراندازی کرد./ گوسفندان: امید است
فصل بهار برای ما پایدار باشد و خداوند تو را از ما نگیرد؛ چرا که ما مدیون خوبی تو هستیم
و تا روز مردن زیر بار منت و نیکی‌ات قرار داریم./ شبان: هوا تاریک شد و شب فرا رسید
و هنگام دوشیده شدن شیر شما و خواب است. امروز نیز از سر گذرانندیم؛ وقت آن است به
خانه برگردیم.

۱-۳-۶. شیر مانگا دوشاین (= دوشیدن شیر گاو)

زنان گُرد، هنگامی که گاو را می‌دوشیدند، برای افزایش شیر گاو و نیز آرامش آن،
اشعاری می‌خواندند؛ اینک نمونه‌ای از این گونه سروده‌ها نقل می‌شود:

مانگای خوه‌مید، خووم دووش‌مد په‌ی په‌ی	قمشی نیه‌که‌م بفروووش‌مد (هشت هجایی)
وه‌خه‌یر بایده‌وه نویر وه‌پاده‌وه په‌ی په‌ی	نان‌که‌ره‌ی منالآن هاوه لاده‌وه (ده هجایی)
خه‌یر هاوه‌ره‌گه‌ی خه‌یر هاوه‌ره‌گه‌م په‌ی په‌ی	مینوان عه‌زیز ئه‌وه ری خه‌ره‌گه‌م
سه‌ره جله‌وه‌کیش گاگانمی په‌ی په‌ی	دالگ گووره‌گه‌انمی (هشت هجایی)
نام خودا له‌گیان [هه‌م] له‌گواند په‌ی په‌ی	نام خودا له‌خووه [هه‌م] گووره‌گانند (نک: پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۱۴)

pay pay
mânjây xwamid xwam dušemed / qemši neyakam befrušemed.
pay pay
wa xayr bâydawa nür wa pâdawa / nân karay menâlân hâ wa lâdawa.
pay pay
xayr hâwaragay xayr hâwaragam / mēwâne?aziz awrëxařagam.
pay pay
sarjelokiš gâgânemi / dâlege guragânemi.

pay pay
nâm xwdâ la xwad ham la guâned/ nâm xwdâ la xwad ham guragâned.

برگردان: پهی پهی (صوت برای دوشیدن) / گاو خودمی و خودمی دوشمت / دل از تو بر نمی‌کنم که تو را بفروشم / پهی پهی / با خیر و برکت برگردی، نور با پاهایت همراه شود / نان و کره فرزندان من نزد تو است / پهی پهی / ای خیر آور و موجب برکت من / ای که مهمان عزیزم را به راه می‌اندازی (با خوردن شیر و... تو) / پهی پهی / جلودار گاوهایم هستی / مادر گوساله‌هایم هستی / پهی پهی / نام خدا برای جان و مایهات / نام خدا به خودت و گوساله‌هایت (نام خدا برای دفع چشم‌زخم بر زبان می‌آورند).

۶-۳-۲. مه‌شکه ژه‌نین (= مشک زدن)

زنان گُرد، مشک را بر «سی‌پا» (= سه‌پایه) استوار می‌کردند و ماست را درون مشک پوستین خود قرار داده و بر آن آب می‌افزودند و تکان می‌دادند و به این تکان دادن «رپ» می‌گفتند. در گویش‌های مختلف گُردی در استان کرمانشاه، سروده‌های زیادی دربارهٔ مشک زدن وجود دارد که زنان هنگام تکان دادن مشک بر زبان می‌آورند. اینک چند نمونه از این سروده‌ها از نظر می‌گذرد:

مه‌شکه و مه‌شکه ژهن بهن سی‌پا به‌له‌ک	بالای مه‌شکه ژهن نه‌چه‌کپد له‌یه‌ک
مه‌شکه! بژه‌نیه، له‌ک‌ه‌ف له‌که‌ره	ئاو ئه‌راد بارم له‌جوو سه‌بمه‌ره
مه‌شکه! بژه‌نیه، نیمه‌روو شه‌قه	دوت‌ه‌یل گرتنه‌سه‌م وه‌ده‌مه‌ته‌قه
مه‌شکه! بژه‌نیه، من‌خوو دیرمه	سه‌د و سی‌نه‌فه‌ر میمان دویرمه
مه‌شکه! بژه‌نیه، له‌که‌ره‌ی په‌تی	ئاو ئه‌راد بارم له‌جوو شه‌روه‌تی
مه‌شکه و مه‌شکه ژهن هه‌ر دگ بازی‌که‌ن	قه‌رت‌دار و سه‌ونزخ‌ر له‌یه‌ک رازی‌که‌ن

(پرینان، همان: ۲۱۳)

maškaw maškažan ban sê pâ balak / bâlây maškažan načekêd la yak.
 maška bežanya la kaf la kara / âw afâd bârem la ju saymara.
 maška bežanya nimaŋu šaqa / dotayl grtnasam wa damataqa.
 maška bežanya men xo dërema / sado si nafar mëmân dÛrema.
 maška bežanya la karay pati / âw afâd bârem la ju šarwati.
 maškaw maškažan hardeg bâzi kan / qartdaro sawnzxeŋ wa yak fâzi kan.

برگردان: ای مشک و ای مشک‌زن! سه پایه مشک از شیرین بیان است؛ امید که اندام
 مشک‌زن از هم جدا نشود و نمیرد. / ای مشک زده شو و کف کن و کره درست کن؛ تا از
 آب رودخانه سیمره برایت بیاورم. / ای مشک زده شو که هنگام ظهر است؛ دختران مرا به
 حرف گرفته‌اند. / ای مشک زده شو که من دیرم شده است؛ زیرا صد و سی نفر مهمان راه
 دور دارم. / ای مشک زده شو و ماست را کلاً کره کن؛ تا از جویی که آبش چونان شربت
 گواراست، برایت آب بیاورم. / مشک و مشک‌زن، هر دو بازی می‌کنند و وام‌دار و
 وام‌دهنده را از هم راضی می‌نمایند.

و نیز در گویش لکی:

مه‌شکه‌ی پووسینم دوو خاسمه‌می که‌ره‌ی دان‌دانه فه ئی ماسمه‌می
 مه‌شکه‌ی پووسینم سوار فه سئ‌پا بیلا ده‌نگ ربت بشنوی هامسا

maškay pusënem due xâsmamë / karay dândâna va ei mâsmamë,
 maškay pusënem sowâr wa sê pâ / bilâ daŋ fepet bešnōwë hâmsâ.

برگردان: ای مشک من که جنست از پوست است، من از تو دوغ خوب می‌خواهم؛ از
 این ماست، کره جدا و باکیفیت انتظار دارم. / ای مشک پوستین من که بر سه پایه سوار
 شده‌ای، بگذار صدای زده شدن و تکان خوردنت را همسایه هم بشنود (خوب زده شو).

و در این نمونه از گویش جافی که برخی از ابیات آن هشت و نه و برخی دیگر در ده

هجاء سروده شده‌اند:

مه‌شکه بژه‌نم دو وه دو ئاوی بو تهرم له قوره‌تو
 مه‌شکه بژه‌نم چوار چوار ئاوی بو تهرم له چه‌رموسوار
 مه‌شکه بژه‌نم دانه وه دانه ئاوی بو تهرم له قره‌دانه
 ده‌سکه‌ی مه‌شکه‌م خورنووکه مه‌شکه زه‌نم نهو بووکه
 که‌ره‌که بو مناله کانم دووه‌که‌یش بو ورزره‌کانم

maška bežanem du wa du / âwë bo tarem la quratu.

maška bežanem čwâr čwâr / âwě bo tarem la čarmosowâr.

maška bežanem dâna wa dâna / âwě bo tarem la qeradâna.

daskay maškam xurnuka / maškažanem nawbuka.

karaka bo menâlakânem / duakayš bo werzerakânem.

برگردان: مشک را دو بار دو بار تکان می‌دهم؛ ای مشک از «قوره‌تو» (= نام منطقه‌ای)

برایت آب می‌آورم. / مشک را چهار تا چهار تا تکان می‌دهم؛ ای مشک آب را از منطقه

«چهرموسوار» برایت می‌آورم. / مشک را یک بار تکان می‌دهم؛ ای مشک از «قره‌دانه»

برایت آب می‌آورم. / دسته مشک من از چوب درخت «خورنووک» ساخته شده و مشک زن

تازه عروس است. / کره مشک برای فرزندانم و دوغ آن‌هم برای برزگران.

و در روایت دیگر به گویش کلهری:

که‌له‌شیر قویلان من مه‌شکه ژنیم رپ دام وه مه‌شکه به‌یت تِرای خوه‌نیم:

سه‌د نام خودا وهی دوو و به‌ره له شیتای عه‌زیز لهی مه‌شکه و کهره

سه‌د نام خودا وهی شیر و ماسه لهی مه‌شکه‌ی عه‌زیز لهی دوو خاسه

سه‌د نام خودا وه مه‌شکه و به‌ری له دوو ته‌میس و تووفه‌گه‌ی سه‌ری

مه‌شکه بزه‌نیه وه ره‌نگ زولال رپ مه‌شکه گهم تی وه دهر مال

kałašër qulân men maška žanim / řep dâm wa maška bayt eřây xwanim:

sad nâme xwdâ way duwo bara / la šitây?aziz lay maškaw kara.

sad nâme xwdâ way širo mâsa / lay maškay?aziz lay due xâsa.

sad nâme xwdâ way maškaw barě / la du tamiso tufagay sarč.

maška bežanya wa raņe zolâl / řepe maškagam tẽ wa dare mâl.

برگردان: هنگامی که خروس خواند، من مشک زدن را آغاز کردم؛ آن را تکان داده

و برایش «بیت» و شعر خواندم: / صد نام خداوند (شبه‌جمله = احسنت و آفرین) بر این دوغ

و بر این مشک؛ احسنت بر این گیاه خوشبو و این مشک و این کره. / صد نام خداوند بر

این شیر و این ماست؛ بر این مشک عزیز و این دوغ خوب. / صد نام خدا بر این مشک و بر

و ثمر آن؛ بر این دوغ تمیز و چربی روی آن. / ای مشک با آب زلال زده شو؛ صدای

مشک زدن من تا در حیات هم می‌رود.

و نیز:

مه‌شکه بژهنم وه پایه‌ی که‌مه‌ر به‌رئ دهرارم قهد سه‌روه‌ن سه‌ر
 مه‌شکه سوره‌که‌م هه‌نا هه‌ناسی سه‌د و سی سوار وه مه‌ماناسی
 مه‌شکه وه‌شکه‌ژهن هه‌ردک شر مه‌یوو ئه‌ر که‌ره که‌م بوو قه‌یتوقر مه‌یوو
 خوزک وه دهرگای خودا نه‌مردای جامی دوو سه‌رد مه‌شکه بخواردای
 ته‌نکه مه‌شکه که‌م دهرئ وشایه که‌ره وره و پشست گشتی کیشایه
 ته‌نکه مه‌شکه که‌م دهرئ هاوه پشست ئه‌و نه‌زه‌رکه‌رده‌ی کول ئیمامان گشت
 مه‌شکه بژهنم وه سایه تووسی به‌ر لی دهرارم ئه‌را پیرمووسی
 (عبدلی، ۱۳۹۲: ۲۹۵)

maška bežanem wa pâyay kamar / bar lë darârem qad sarwane sar.
 maška sōrakam hanâ hanâsë / sado si sowâr wa ma mânâsë.
 maškaw maškažan har dek šer mayu / ar kara kam bu qaytoqer mayu.
 xwzek wa dargây xwdâ namerdây / jâmë due sard maška bexwârdây.
 tanka maškakam darë wešâya / kara weraw pêšt geštë kišâya.
 tanka maškakam darë hâwa pešt / aw nazar karday kwl imâmân gešt.
 maška bežanem wa sâyay tusi / bar lë darârem arâ pirmusi.

برگردان: در کنار و پای سنگ بزرگ مشک بزنم و از آن به‌اندازه «سه‌روه‌ن» (= سربندی که زنان کُرد به سر می‌بندند؛ لَچک) بر و کره درمی‌آورم. / مشک سرخ‌رنگ من صدایش برخاسته و برای من کره برای صدوسی نفر فراهم می‌کند. / مشک و مشک‌زن هر دو خسته شده‌اند؛ پس اگر کره کم بود، چندان حیرت‌آور نیست. / ای کاش با لطف خداوند این‌قدر زنده می‌ماندی تا جام و کاسه‌ای از دوغ سرد برآمده از مشک می‌خوردی! / تنها مشک من، دهنه‌اش گشاد بوده و کره را به‌طرف واپسین کشانده است. / تنها مشک من دهنه‌اش به‌سوی پشت قرار دارد و گویی نظر کرده همه‌امان (علیهم‌السلام) است. / در سایه گیاه «تووسی» مشک بزنم و ثمر و کره آن را برای نذر «پیر موسی» (= از عرفای کُرد یارسان در قرن هفتم هجری) اختصاص دهم.

۴-۶. ابیات مربوط به شکار کردن

شکار کردن از جمله کارهایی بوده، که مرتبط با مردِ خانه بوده است؛ به کسی که به شکار می‌پرداخت، «شکاره‌وان» (= شکارچی) می‌گفتند. سروده زیر پیرامون شکار با تفنگ است:

دهس برد فه قه‌تار شفته شاله‌وه چوی په‌لنگ نهر کال هاماله‌وه^۱

das berd va qatâr šefta šâlawa / čü paŕeŋe naŕ kâl hâmalawa.

برگردان: شکارچی که بر دوش، قطار گلوله بسته، دست بُرد و تفنگش را آماده کرد و چونان پلنگ نر، به رقیب حمله بُرد.

ته‌نیا سوارئ لوولیا فه راهه فه تیر مه‌پیچی مه‌ل فه هه‌واوه

tanyâ swârě luleyâ va fâwa / va tir mapičě mal va hawâwa.

برگردان: تنها سواری به راه افتاده و آن‌قدر توانایی دارد که پرنده را در آسمان با تیر (= گلوله) می‌زند.

برام نیشتیه نهر سوزله‌کانی س تیر پر مه‌کرد فه سهر زانی

berâm ništeya ar sōzlakâni / se tir peŕ makerd va sare zâni.

برگردان: برادرم بر روی چمن و سبزه‌ای نشسته است و سه تیر را روی زانو گذاشته و آن را پُر می‌کند.

ئی تهنگ‌چیه خاس تیرئ شه‌نی بن و بنچینه‌م فه ریشه‌کنی

ei tefaŋčiya xâs tirě šani / beno benčinam va fiša kani.

برگردان: این تیرانداز و تفنگچی با مهارت این تیر را انداخت، او با این مهارتش گویی بنیاد خانوادگی مرا از ریشه کنده است.

که‌لمی کوشتیه به‌نج سال و شه‌شه چه‌ویر واردیه هه‌ناسی خواه‌شه

kałmě kwštēja panj sâlo šaša / čawir wârdeya hanâsě xwaša.

برگردان: من بُزی کوهی که پنج یا شش سال دارد، شکار کرده‌ام؛ نخجیر، گیاه خوشبو «چه‌ویر» خورده و بدین سبب دهنش بوی خوشی می‌دهد.

۱. برخی از این ابیات گویی در مناطق لک‌نشین لرستان نیز وجود دارد؛ چنان‌که در کتاب مویه‌های سرزمین من (یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۸) با تغییراتی می‌توان برخی از آن‌ها را مشاهده کرد.

۵-۶. ابیات پراکنده

۱-۵-۶. جاجیم کردن (= جاجم / جاجیم بافتن)

یکی از فعالیت‌های زنان کُرد، بافتن جاجیم، گلیم و... است. هنگامی که گله‌داران، گوسفندان را «چهره» (= عمل پشم زدن) می‌کردند، زنان «حوری / خوری» (= پشم گوسفند) را می‌شستند و آن را خشک کرده، سپس با دوک می‌ریسیدند. پشم را به «سهرک» (= کلافه) تبدیل کرده و آن را با «نیک» (= وسیله‌ای که پشم کلاف شده را می‌تاباند) تاب می‌دادند و تبدیل به «پهر» (= پشم تاب‌داده شده) می‌کردند. آن را دوباره کلافه کرده و رنگ می‌کردند. مرحله بعد، بافتن کلافه رنگ شده بود؛ نخست «دارکول» (= نوعی داربست) را در این سو و آن سوی خانه استوار می‌ساختند، سپس مشغول بافتن جاجیم می‌شدند.

در سروده زیر مراحل بافت جاجیم، به صورت خلاصه، به گویش لکی به نظم درآمده که زنان هنگام این کار، آن را می‌خوانند:

هوریم شووردیه، دویکم ریسایه ک‌ردم فه سهرک کوولم به‌سایه،
فه نیک تاوم دا ره‌نگ فه ره‌نگم کرد جاجیم بافی ژنه‌ل ده‌نگم کرد

horim šurdeya dükem fisâya / kerdem va sarek ku'lem basâya,
va nik tâwem dâ rañ va rañem kerd / jâjimem bâfi ženal danem kerd.

برگردان: پشم را شستم و با دوک ریسیدم، آن را به «سهرک» (= کلافه) تبدیل کرده و دار آن را بر پا کردم. / با «نیک» آن را تاباندم، سپس رنگ کردم؛ جاجیم را بافتم و آنگاه زنان دیگر را فراخواندم.

۲-۵-۶. بانه‌ناو (= نو کردن بام و دیوار خانه با کاه‌گل / بام اندود)

خانه‌های روستایی در گذشته از گل و خشت خام ساخته می‌شد؛ بنابراین هر سال در پاییز روی گل بام و نیز دیوارها، کاهگل می‌زدند، تا هم در مقابل باران و برف مقاوم باشد و هم از لحاظ نما و ظاهر خانه، زیبا به نظر برسد. سروده زیر به این عمل اشاره دارد:

بـرال پـاییزه فـه خـت بانـه ناوه خـاک سـویر بـاریم چ فـه خـت خـاوه،
بکـه یـمن فـه نـوو ئـی مـال فـه کـئ گـل مـال رـه نـگینـمان بـه لکـه م بـوو حـاسـل
(مرادی، ۱۳۹۶: یادداشت ۴)

berâl pâeiza vaxt bânânâwa / xâk sôr bârim çe vaxte xâwa,
bekaymen va nu ei mâl va kë gel / mâle rajinmân bâkam bu hâsel.

برگردان: ای برادران پاییز شده و هنگام نو کردن بام و دیوار خانه‌هاست؛ پس برویم
خاک رُس بیاوریم و فکر خواب و استراحت نباشید، چرا که وقت آن نیست. / این خانه را
با کاه گل نو سازیم تا سرایی زیبا و دلنشین فراهم نمایم.

۳-۵-۶. آوردن آب از چشمه

در گذشته که آب لوله کشی نبوده، معمولاً زنان و دختران، آب خوردن و... را از چشمه با
مشک و کوزه به خانه می‌آوردند. سروده زیر تصویر دختری است که برای آب آوردن به
چشمه رفته و در آن جا موی خود را شانه کرده است:

کـانی بـه مـالـه رـیخ دانه دانه یـارم دانیـشتیه و زولف ئـه کـا شـانه
kâni barmâla řex dâna dâna / yârem dâništew zolf akâ šâna.

برگردان: چشمه جلو خانه است و ریگ‌های دانه‌دانه آن نمایان است؛ یار من آن‌جا
نشسته و موی سر خود را شانه می‌کند.

در سروده زیر به گویش جافی، مشک آب (= کونه‌ی ناو) چنین وصف شده است:

کـونـه کـه ی کـووئـل پـووسـش مـه رانـه ئـاوه کـه ی ناوئ شـه فـای دـه رانـه

kwnakay kulë puse marâna / âwakay nâwë šafây dardâna.

برگردان: مشک‌ی که بر دوش دارد از پوست گوسفند است و آب درون آن، شفای هر

دردی است.

و نیز:

کـونـه کـه ی کـووئـل ئـاوه مـروارـه ئـاوه گـه ی ناوئ شـه فـای بـیمـاره
(کلهری / ده هجایی)

kwnakay kulet âwe merwâra / âwagay nâwë šafây bimâra.

برگردان: درون مشکِ پوستین، آبی به زلالی مروارید وجود دارد که شفای هر بیماری است.

در این سروده هم زنانِ لک، آرزو می‌کنند که پیوسته در خانواده خرمی و شادی وجود داشته باشد و همیشه برای کارهای خیر از چشمه آب بیاورند:

خودا شادیمان پهریشان نه‌کهن کورِ مآلمان تو‌فه‌یلان نه‌کهن
دایم‌قه‌کهنی بچیم‌ئاو باریم خودا نایه‌سوو ئیمه‌ماو باریم
ئاو‌کهنی ئه‌را مهمان‌داریمان ئه‌را دل‌خوه‌شی به‌رقراریمان
(لکی / ده‌هجایی)

xwdâ šâdimân parišân nakayn/ kwf-e- mâlemân to vaylân nakayn.

dâyem wa kayni bečim âw bârim/ xwdâ nâya su ima mâw bârim.

âw kayni afâ mehmân dârimân/ afâ delxwaši barqerârimân.

برگردان: خدایا شادی‌مان را پریشان مکن و پسر خانه ما را آوار مساز. / [باشد که به شادی] پیوسته برویم و از چشمه آب بیاوریم. خدایا! روزی نرسد که مویه سر دهیم. / آب چشمه برای مهمان‌داری ماست؛ برای دل‌خوشی و برقرار ماندنمان.

۷. نتیجه‌گیری

موسیقی و شعر در فعالیت‌های گوناگون مردمان کُرد کرمانشاه دخیل بوده است؛ به‌گونه‌ای که برای کار و اعمال روزمره خود، ترانه‌های بسیاری در افواه عامه آنان، جاری و ساری است. زنان کُرد، در بیشتر کارها پشتیبان مرد خانه بوده‌اند و دوشادوش او در جهت رفاه و آسایش خانواده کوشیده‌اند. هنگام فعالیت، زمزمه‌های دل‌نشینی بر زبان آنان جاری می‌شده است؛ از لالایی‌های مادرانه که گاه بیانگر آرزوهای دست‌نیافته این رنجبران بود تا آواهای ویژه شیر دوشیدن، مشک زدن، نخ‌ریسی، جاجیم‌بافی، آوردن آب از چشمه و... مردان نیز در حین فعالیت‌های کشاورزی، شکار کردن، دامداری و... سروده‌ها و آواهای مختص به هر کار را با لحنی خوش می‌خواندند.

این سروده‌ها، سبب می‌شده است تا از یک سو فرد هنگام کار، زحمت و سختی مشقت بار آن را از یاد ببرد و از پیشه و فعالیت خود دل‌زده نشود؛ از سوی دیگر، کودکان با آموختن این آواها، برای کار و کوشش ترغیب می‌شدند. هرچند امروزه این سروده‌ها در زندگی شهری مناطق گردنشین کرمانشاه رو به فراموشی است، اما خوشبختانه این آواهای ماندگار هنوز هم در روستاها و در میان ایلات و طوایف کرمانشاه از یاد نرفته است.

پیشنهاد نگارندگان برای حفظ و ضبط سروده‌ها و آواهای کار در ادبیات کُردی، این است که نخست در دانشگاه‌های استان‌های گردنشین، موضوع پایان‌نامه‌هایی از سوی استادان گروه زبان و ادبیات فارسی به دانشجویان ارائه شود و از این گونه پژوهش‌ها حمایت گردد. هم‌چنین پژوهشکده گردستان‌شناسی دانشگاه کردستان و اداره میراث فرهنگی استان‌های کرمانشاه، گردستان و ایلام نیز برای از یاد نرفتن این سروده‌ها، می‌توانند در قالب طرح دانشگاهی از پژوهشگران این حوزه حمایت کنند. مراکز تحقیقات صداوسیما استان‌های یادشده هم می‌توانند ضمن یاری گرفتن از استادان و پژوهشگران فرهنگ‌عامه در ادب کُردی، مستندهایی در این زمینه تهیه کنند تا این آثار فرهنگی که سینه‌به‌سینه تا به دست ما رسیده‌اند، از خطر فراموشی رهایی یابند و نسل جدید با گنجینه ادبی عامه مردم در دوران پیش از خود آشنا شوند.

پیشنهاد دیگر، این که دبیران درس فارسی دوره متوسطه اول، می‌توانند در دو «درس آزاد» که در کتاب فارسی وجود دارد، از ظرفیت ادب شفاهی منطقه خود سود جویند و ضمن شرکت دادن دانش‌آموزان در نوشتن و تحقیق درباره جلوه‌های گوناگون ادب شفاهی، در ماندگاری و بقای هرچه بیشتر این آواها و سروده‌ها سهیم باشند.

مصاحبه‌شوندگان

۱- رستمی، زینب، ۶۱ ساله، صحنه، کرمانشاه، ۱۳۹۵/۰۶/۱۰.

۲- مرادی، محمدعلی، ۶۵ ساله، هرسین، کرمانشاه، ۱۳۹۶/۰۸/۲۵.

منابع

- ابوبکری، شهناز. (۱۳۹۹)، «ترانه‌های کار در منطقه مَکریان»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۶۳: ۱۳۱-۱۵۴.
- بیهقی، حسینعلی. (۱۳۶۵)، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، مشهد: اداره موزه‌های آستان قدس رضوی.
- پایانی، صلاح. (۱۳۸۱)، کانی مرادان (چشمه آرزوها)، ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.
- پرنیان، موسی. (۱۳۸۰)، فرهنگ عامه گُرد (کرمانشاه)، کرمانشاه: چشمه هنر و دانش.
- ثواب، جهانبخش. (۱۳۸۹)، «فرهنگ کار در ادبیات شفاهی و مکتوب»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۲۲ و ۲۳: ۵۱-۶۵.
- جلیلیان، عباس. (۱۳۸۶)، «مروری بر ادبیات کودک و نوجوان در زبان گُردی»، گوهران، شماره ۱۵: ۱۹۵-۱۹۹.
- جمالیان زاده، سید برزو؛ کرمی، محمدحسین و نظری، جلیل. (۱۳۹۴)، «ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت)»، فرهنگ و ادبیات عامه، سال سوم، شماره ۷: ۱۰۲-۱۲۴.
- جمشیدیان، ماندانا. (۱۳۹۰)، «برزگری‌ها، ترانه‌های کار درو در جامعه بختیاری»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره اول، شماره ۱: ۵۷-۹۴.
- حسینی آباریکی، سید آرمان و نوروزی، منصور. (۱۳۹۰)، «پژوهشی در لالایی‌ها و ترانه‌های گُردی جنوبی»، ماهنامه مهاباد، سال یازدهم، شماره ۱۲۱: ۵۴-۵۷.
- حق‌گو، آزاده. (۱۳۹۰)، «بررسی لالایی در سه قوم آذری، گُرد و گیلک»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۲۴: ۷۱-۸۹.
- رحیمی زنگنه، ابراهیم؛ حسینی، سید آرمان و نوروزی، منصور. (۱۳۹۲)، گنجینه‌های برباد یاد: پژوهشی در ادبیات عامه گُرد، تهران: کلک سیمین.
- سلیمی، هاشم. (۱۳۹۳)، ترانه و ترانه‌خوانی در فرهنگ مردم گُرد، تهران: سروش.
- شاه حسینی، علیرضا. (۱۳۸۲)، «ترانه‌های مشک‌زنی عشایر دامنه‌های جنوبی البرز»، مجله دانشکده علوم انسانی سمنان: ویژه ادبیات فارسی، شماره ۵: ۹۳-۱۱۴.

- صفی زاده بوره که‌یی، فاروق. (۱۳۷۶)، «پژوهشی پیرامون ترانه‌های باستانی هوره»، شعر، شماره ۲۱: ۸۴-۸۷.
- عبدلی، کبری. (۱۳۹۲)، فرهنگ عامه شهر صحنه، کرمانشاه: کوثر.
- عمرانی، سید ابراهیم. (۱۳۸۱)، برداشتی از لالی‌های ایران، تهران: پیوند نو.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۹). «ترانه‌های کار: کار آوای از یادرفته کارورزان و استادکاران»، علوم اجتماعی، دوره دهم، شماره ۱۱ و ۱۲: ۱۱۱-۱۴۴.
- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۳)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه، چاپ دوم.
- محمدپور، محمدامین و بابا صفری، علی اصغر. (۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل درون‌مایه کار در ترانه‌های محلی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، دوره شانزدهم، شماره ۲۳: ۲۳-۳۹.
- محمد زاده، حسین. (۱۳۹۷)، «تحلیل مایگان مسائل اجتماعی در ترانه‌های کار زنان»، زن در فرهنگ و هنر، دوره دهم، شماره ۲: ۲۶۳-۲۸۴.
- _____ (۱۳۹۶)، «نوع و محتوای ترانه‌های کار در استان کردستان»، دانش‌های بومی ایران، سال چهارم، شماره ۷: ۷۳-۱۰۵.
- مکرری، محمد. (۱۳۲۹)، گورانی یا ترانه‌های گُردی، تهران: کتابخانه دانش.
- موزونی، رضا. (۱۳۹۲)، ترانه‌های سرزمین مادری، کرمانشاه: باغ نی.
- مه‌وله‌وی، عه‌بدولرّه‌حیم. (۱۹۶۱ م)، دیوانی مه‌وله‌وی، کو کردنه‌وه‌ عه‌بدولرّه‌ریم موده‌رس، به‌غدا: چاپخانه النجاج.
- یوسفی، مسعود. (۱۳۸۷)، مویه‌های سرزمین من، خرم‌آباد: شاپورخواست..

استناد به این مقاله: حسینی آباریکی، سید آرمان و امینی، هه لاله. (۱۴۰۰). آواها و سروده‌های «کار» در فرهنگ عامه کرمانشاه. دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران، ۸(۱۶)، ۲۱۷-۲۴۶.



Indigenous Knowledge Iran Semiannual Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.